

محمد مهدی ناصری، شاعر محله طلاب می گوید آشنایی با سروده های فردوسی مسیر زندگی امرام تفاوت کرد

مونس باشعرو خط

منطقه
۴



کتابی به نام «دفتر دانی» به قلم استاد کرم علی شیرازی به دستم رسید. ایشان ابیاتی را با محتوای خردورزی از شاهنامه جمع آوری و منتشر کرده است و کتاب شیرین و دلچسبی است. این مجموعه شور و حال بیشتری برای قلم به دست گرفتن و خط نوشتن به من می داد.

آشنایی با انجمن خردسرای فردوسی

ناصری اولین کتاب خود را سال ۱۳۸۶ با نام «یک غزل میهمان من باش» و دومین کتابش را با عنوان «عشق فرصتی میان ماندن و نماندن است» در سال ۱۳۹۶ به چاپ رساند. در سال ۱۳۹۴ بازنشسته شد و بعد از آن بود که با انجمن خردسرای فردوسی آشنا شد. این آشنایی ذوق و قریحه اش را شکوفاتر کرده بود که پس از آن بیش از ۲۵۰ غزل، رباعی و سه گانی سرود که در قالب پنج کتاب آماده چاپ است.

داشت. تصمیم می گیرد مدرک عالی خوش نویسان ایران را بگیرد. تعریف می کند: سال ۱۳۶۱ از وراج کردم و دو سال بعد، در بخش معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی، مشغول به کار شدم. فعالیت در این بخش فرصت خوبی بود که دوباره به ادبیات و شعر روی آورم. تقریباً هر روز به درخواست همکاران و دوستانم یک بیت شعر از شاهنامه را خطاطی می کردم و به آن ها هدیه می دادم تا اینکه به پیشنهاد یکی از استادان خطاطی، تصمیم گرفتم در انجمن خوش نویسان ثبت نام و این هنر را به صورت حرفه ای دنبال کنم. در این دوره، بیشتر اوقات فراغتم را مشغول این کار بودم. حتی روزهای تعطیل از صبح تا نیمه شب، این تمرین ها باعث شد مدرک عالی انجمن خوش نویسان را که آن سال ها زمان معمول گرفتن آن حدود سه سال بود در مدت یک سال دریافت کنم. پس از آن، سال ۱۳۷۳

اشعار زیبایی حکیم می شوم که هر بار آن را مرور می کنم. ناخودآگاه در غم مرگ دلخراش سهراب اشک می ریزم. شاید همین حس بود تا اینکه حدود سه سال بعد و در همان نوجوانی، تصمیم گرفتم شعر رزم رستم و سهراب را طور دیگری به نثر روایت کنم که در آن، رستم پیش از کشتن فرزندش، او را بشناسد.

مرگ مادر و الهام از حکیم

علاقه آقا محمد به فردوسی بعد از رفتن به مدرسه بیشتر می شود. اشعار حکیم باعث شد با هم کلاسی های خودم در باره رستم و سهراب حرف بزنند. شدت این علاقه تا آنجا بود که اسامی اصلی شاهنامه مانند آرش، اسفندیار، بهرام، زال، نریمان، رستم، سهراب و... را به عنوان نام مستعار انتخاب و بعد هم به اتفاق برای خرید شاهنامه اقدام کنند. خاطرات اولین خرید کتاب شاهنامه در دوران راهنمایی هنوز در خاطرش هست: اشتیاق مایه فردوسی باعث شد پیش از رسیدن به واسط سال تحصیلی، تصمیم بگیرم پول های توجیبی خود را برای خرید شاهنامه پس انداز کنیم. تصمیمی که چند روز بعد موفق به اجرای آن شدم و شاهنامه با جلد قهوه ای رنگ در قفسه کتابخانه مان بود.

او ادا می دهد: عشق به حکیم و فردوسی دست از سر من بر نمی داشت و مدام اشعار را مرور می کردم تا اینکه یک اتفاق تلخ باعث شد من سرودن شعر را شروع کنم. سال ۱۳۵۶ مادرم به رحمت خدا رفت و من با الهام از شاهنامه شعر گفتن را شروع کردم. اشعاری که اولین بار در سال ۱۳۶۶ در روزنامه خراسان به چاپ رسید. هر چه می گذشت شناخت او در باره حکیم توس و شاهنامه بیشتر و ارتباطش مستحکم تر می شد. دهه سوم زندگی اش با اتفاق دیگری همراهی می شود. او که به نوشتن اشعار شاهنامه به خط خوش علاقه خاصی

سعید جلائیان تنها هشت سال داشت که با خواندن روایت محمد علی اسلامی نندوشن در باره پیکار رستم و سهراب دل بسته شاهنامه شد. او ده ها بار پیکار رستم و سهراب را با چشمان نمناک مطالعه کرد تا اینکه به آخره تصمیم گرفت دست به قلم ببرد و این داستان را در دنیای خیالی کودکانه خود طوری روایت کند که رستم در همان آغاز پیکار با سهراب، فرزند خود را بشناسد و بین این دو ارتباطی صمیمی شکل بگیرد.

نبرد رستم و سهراب تأثیر عجیبی بر محمد مهدی ناصری گذاشت به طوری که در آغاز هر سال تحصیلی، کتاب فارسی خود را برای پیدا کردن شعرهای حکیم سخن ورق می زد. بعد از آن نیز علاقه به فردوسی باعث شد او دل داده ادبیات بشود و به غزل سرایی و نوشتن شعر روی آورد. اشعاری که تعدادی از آن ها را در قالب کتاب های «یک غزل میهمان من باش» و «عشق فرصتی میان ماندن و نماندن است» منتشر کرده است و پنج کتاب آماده چاپ دارد.

او شصت ساله و ساکن محله طلاب است و تا امروز مسئولیت های مختلفی را تجربه کرده است که در میان آن ها عضویت کمیته ادبی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی سراسر کشور نیز به چشم می آید. ناصری داور و مسئول بررسی آثار چندین رقابت ادبی و هنری دانشجویی بوده است.

آشنایی با شاهنامه در هشت سالگی

«همی تاخت سهراب چون پیل مست / کمندی به بازو کمانی به دست» بیتی است که باعث آشنایی ناصری با فردوسی شده است. او در باره آشنایی اش با اشعار فردوسی می گوید: هشت ساله بودم که نام فردوسی را شنیدم و بعد هم اشعارش را. از همان روز تا حالا وقتی داستان رستم و سهراب را مطالعه می کنم، چنان محو

پرورش خیال با حکیم توس

ناصری پس از درگذشت مادرش در سال ۱۳۵۶ نوشتن شعر را با الهام گرفتن از شاهنامه آغاز کرد. اولین شعر چاپ شده او در سال ۱۳۶۶ در روزنامه خراسان بود. اشعار شاعر محله طلاب چندین بار در میان آثار برگزیده جایزه بزرگ شعر سال قرار داشت و به پاس فعالیت های ادبی و فرهنگی اش ده ها لوح تقدیر از شخصیت های برجسته ای مانند وزیر وقت بهداشت، استاندار وقت و مدیران مراکز علمی معتبر مانند رئیس و معاون دانشگاه علوم پزشکی دریافت کرده است. نکته جالب در آثار ناصری نقش شخصیت های شاهنامه در بیشتر آثار اوست: نقش نگاهش تانشیند بر تن آتش / گل می شکوفد کم از پیراهن آتش / تلفیقی از رؤیاست شب هنگام بی مهتاب / رقصیدن زلف شب و رقصیدن زلف شب و رقصیدن آتش / من عاشقم عاشق که می سوزم بگو باغم / بیپهوده می ترسانی ام از خرم آتش / باید بسوزی تابسوزانی در این دوزخ / تاجان شود مطلوب ذهن روشن آتش.

بیگانگی با حکیم در سرزمین فردوسی

اندیشمندان فارسی زبان فردوسی، حافظ، سعدی و مولوی را چهار ستون حوزه ادبیات فارسی می دانند، محورها و پایه هایی که غفلت از هر کدام باعث انحراف و نابودی تدریجی زبان فارسی می شود. ناصری می گوید: جای تأسف است که ما حکیم و شاعر برجسته ای همچون ابوالقاسم فردوسی را در مشهد داریم که همه بزرگان ادبیات جهان از آثارش الگو برداری می کنند، حتی بسیاری از کشورها همچون مصر حسرت داشتن شاعری مانند او را می خورند، اما اگر از بعضی از ما مشهدهای ما بخواهند یک بیت از شاهنامه بخوانیم نمی توانیم. ما از فردوسی غافلیم. باید هر چه زود تر معرفی او را شروع کنیم، از کوچک گرفته تا بزرگ. بچه های ما باید پهلوانان شاهنامه را بشناسند. چرا خود ما با اشعار حکیم بیگانه ایم؟

بزرگان ادبیات جهان از فردوسی الگو برداری می کنند و برخی از ما حتی یک بیت از حکیم حفظ نیستیم

